



- ۲ ..... تنبيه اول (تزام بين دو واجب مضيق):
- ۲ ..... اشكال مرحوم اصفهانی (رحمة الله عليه) بر دیدگاه مرحوم محقق ثانی (رحمة الله عليه)
- ۳ ..... پاسخ اشكال مرحوم اصفهانی (رحمة الله عليه):
- ۳ ..... پاسخ اول (پاسخ مبنایی):
- ۳ ..... پاسخ دوم (نظر آیت الله اعرافی):
- ۴ ..... تنبيه دوم (تزام بين دو واجب با اختلاف زمانی):



بسم الله الرحمن الرحيم

### تنبيه اول (تراحم بين دو واجب مضيق):

در گذشته دو نظريه ترتب و خطابات قانونيه را در تصحيح امر به مهم در فرض عصيان امر اهم بررسي كرديم، سپس چند تنبيه را مورد نقد و بررسي قرار داديم.

تنبيه اول اين بود كه قدر متيقن در قاعده ترتب، جايي است كه دو واجب ذاتاً مضيق باشند، سؤالي كه در آنجا مطرح گرديد اين بود كه اگر واجب موسعي بالعرض مضيق شد و با واجب مضيق بالذاتي، تراحم پيدا كرد، آيا اين مورد هم مشمول بحث ترتب مي شود و يا اين كه بدون نياز به ترتب مي توان از طريق ديگري تراحم بين اين دو را برطرف نمود؟! در پاسخ به اين سؤال نيز گفتيم كه مرحوم محقق ثاني و محقق كركي نظرشان اين بود كه در اينجا نيازي به ترتب نيست، بلكه در اين گونه موارد اين فرد مضيق، به صورت قهري مصداق آن موسعي است كه مهم است و در ترك اهم آن را انجام داده است و ديگر نيازي به ترتب نخواهد بود. گفته شد كه اين نظريه از سوي مرحوم نائيني (رحمة الله عليه)، مرحوم اصفهاني (رحمة الله عليه) و ديگر معتقدين به ترتب در اين گونه موارد، مورد نقد قرار گرفته است. از مجموع پنج اشكال، سه اشكال از بقيه مهم تر بود. اشكال اول، تقابل بين اطلاق و تقييد و اشكال دوم، شرطيت قدرت به اقتضاء من الخطاب بود كه در كلام مرحوم نائيني (رحمة الله عليه) آمده است.

### اشكال مرحوم اصفهاني (رحمة الله عليه) بر ديدگاه مرحوم محقق ثاني (رحمة الله عليه)

اشكال سوم از مرحوم اصفهاني (رحمة الله عليه) - به نقل از شهيد صدر (رحمة الله عليه) - است و توضيحش اين است كه اگر اين تراحم، در ابتدای وقت موسع واقع شود - نه در انتها يا در وسط - نظريه مرحوم محقق ثاني (رحمة الله عليه) (عدم نياز به ترتب)، مستلزم اين است كه ما اينجا قائل به واجب معلق شويم.

#### توضيح مطلب:

اگر بين نماز و انقاذ غريق، در آخر وقت (وقت نماز) تراحم پيدا شد، مشكلي وجود ندارد و فرمايش محقق ثاني (رحمة الله عليه) مورد قبول است، اما اگر اين تراحم در اول وقت اتفاق افتاد، مثلاً تا اذان گفته شد سيلی آمد و فردی در معرض غرق قرار گرفت، اينجا امر صلّ و انقاذ الغريق باهم تراحم پيدا مي کند، حال اگر مكلف، امر انقاذ الغريق را ترك كرد و مشغول خواندن نماز شد؛ در اين آن اول، فرد اول (صلاة) نمي تواند مشمول خطاب باشد، چون قدرت نيست، يعنى شرعاً قدرت از او سلب شده است؛ اما شما (محقق ثاني (رحمة الله عليه)) مي خواهيد بگوييد: اگرچه زمانش نرسيده و



شرعاً قدرت از امر اول سلب شده، ولی باز در همین لحظه، امر (صلّ) سر جای خودش باقی است، این می‌شود واجب معلق؛ مثل این که الآن نسبت به انسان مستطیع، خطاب به حج وجود دارد، ولی زمان عمل نرسیده است که در اینجا وجوب و خطاب و حکم فعلی است، اما زمان عمل مربوط به آینده است. ما می‌گوییم واجب معلق مورد قبول نیست، پس فرمایش شما نیز صحیح نخواهد بود.

### پاسخ اشکال مرحوم اصفهانی (رحمة الله علیه):

#### پاسخ اول (پاسخ مبنایی):

جواب اول ما همان چیزی است که در فرمایش مرحوم شهید صدر (رحمة الله علیه) آمده است، این که واجب معلق قابل تصویر است؛ مرحوم اصفهانی (رحمة الله علیه) هم چون خودشان واجب معلق را قبول ندارند، می‌گویند در اینجا اشکال وجود دارد، اما به عقیده عده‌ای دیگر واجب معلق قابل قبول است و ما نیز با این مطلب موافقیم، لذا مشکلی وجود ندارد.

#### پاسخ دوم (نظر آیت الله اعرافی):

همیشه در قیاسات استثنایی از دو طریق می‌توان مطلبی را رد نمود، یکی بطلان تالی و دیگری نفی ملازمه است؛ در مسئله فوق نیز شما گفتید تالی باطل است که ما گفتیم این را قبول نداریم.

دیگر این که شما می‌گویید بین مقدم و تالی ملازمه است، ما می‌گوییم اصلاً بین مقدمه و تالی ملازمه‌ای وجود ندارد. شما می‌گویید: اگر نظریه مرحوم محقق ثانی (رحمة الله علیه) را بپذیریم، این کار مستلزم قبول واجب معلق است؛ ما می‌گوییم این طور نیست و هیچ ملازمه‌ای وجود ندارد. حال چرا این گونه نیست؟

برای واضح شدن مطلب مثالی را ذکر می‌کنیم: در مثال حج، جمله «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/۹۷) مطلق است، همین که مکلف مستطیع شد وجوب منجز می‌شود، منتها چون هنوز ماه ذی الحجة نرسیده است، دلیل دیگر نمی‌گوید حکم واجب معلق به عمل است، بلکه می‌گوید که وقت عمل بعد است، لذا می‌بینیم حکم وجوب همین الآن وجود دارد و مکلف مستطیع نیز مخاطب این امر است، ولی عمل مال بعد است؛ ثمره‌اش هم در این است که مکلف می‌رود و مقدمات سفر حج را انجام می‌دهد، در بحث مذکور نیز منظور مرحوم محقق ثانی (رحمة الله علیه) این است که در آن پنج دقیقه اول که وقت نماز فرا رسیده و آن شخص دگر نیز در حال غرق شدن است، خطاب «اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل» نیز وجود دارد. مطابق نظر مرحوم محقق ثانی (رحمة الله علیه)، متعلق خطاب مولی صرف الوجود است؛ یعنی نماز در این مجموعه وقت و آنی هم که مقدور نیست - به خاطر این که شرع



دستور بر انقاز غرق در این لحظه داده است - متعلق خطاب نیست. لذا اساس فرمایش محقق نائینی (رحمة الله علیه) این است که آنی که مشمول خطاب است صرف الوجود و آنی که مقدور نیست، این مصداق است و جامع بین مقدور و غیرمقدور هم مقدور است؛ به عبارت دیگر خطاب به آن جامع و صرف الوجود، همین الآن وجود دارد، منتها شامل این مصداق نمی شود، لذا یک مصداقیت قهریه در اینجا وجود دارد، بر خلاف باب حج که در این شرایط (چند ماه قبل از ذی الحجة)، قبل از تکلیف، فرض حجی وجود ندارد، اینکه بگوییم شخص به عرفه و منا برود، اصلاً ذات این روزها مربوط به ایام حج است، لذا در اینجا خطاب معلق می شود و هیچ فرضی برای مصداقیت، حتی مصداقیت قهریه هم در وجود ندارد و بهتر بگوییم اصلاً حج معقول نیست؛ بر خلاف بحث ما که متعلق، یک صرف الوجود است و این فرد علی رغم تراحمی که دارد و شرع هم مخالف انجام آن است، ولی باز می تواند قهراً مصداق آن صرف الوجود بشود، درست است که خطاب به صورت خاص نمی تواند شامل فرد بشود، ولی قهراً می تواند مصداق آن شود. لذا نمی توان مسئله حج را با این مورد مقایسه نمود.

این هم پاسخ دوم ما، بنابراین مهم تر از آن جواب اولی که گفتیم که تالی باطل نیست، این جواب دوم است که می گوید ملازمه ای هم در کار نیست، لذا به نظر می رسد که این پاسخ دوم، یک جواب دقیق و اساسی است و ثمره اش هم این است که حتی قائلین به واجب معلق می گویند که این مثال مصداق واجب معلق نیست.

حاصل مطلب تنبیه اولی این که در جایی که تراحم بین مضیق باشد حتماً ما نیازمند ترتب هستیم، ولی در جایی که تراحم بین موسع و مضیق باشد و چه در اول وقت و چه در آخر وقت، بالعرض تراحمی بین موسع و مضیق پیدا شد، در اینجا نظریه ترتب را هم نمی پذیریم و از طریق دیگری می توان تراحم را برطرف نمود که این راه حل تا حد زیادی شبیه همان خطابات قانونیه است.

### تنبیه دوم (تراحم بین دو واجب با اختلاف زمانی):

تنبیه دوم مطلبی که در کلام مرحوم آیت الله تبریزی (رحمة الله علیه) - در جلد ۲ مباحث الاصول، صفحه ۴۲ به عنوان تنبیه اول - آمده و ما آن را در تنبیه دوم آورده ایم.

بحث ترتب در جایی مطرح است که دو تکلیف متراحم، زمانشان یکی باشد، مثلاً در آن واحد یک خطاب می گوید «طهر المسجد» و خطاب دیگر می گوید «أَقِمِ الصَّلَاةَ»، یا یک خطاب می گوید «أَقِمِ الصَّلَاةَ» و یک هم خطاب می گوید «انقذ الغریق» و یا یک خطاب می گوید که مجتهد شو و یک خطاب می گوید تبلیغ کن، در اینجا در زمان واحد دو خطاب متراحم آمده است، حال تفاوتی ندارد که این زمان واحد، محدود (مثلاً پنج دقیقه) یا طولانی (مثلاً ده سال) باشد



که در این گونه موارد ما به ترتب نیازمندیم و قدر متیقنش هم در جایی است که زمان هر دو خطاب مضیق باشد. در جایی که یکی از دو خطاب مضیق و دیگری موسع باشد نیز همین گونه است.

حال اگر زمان دو تکلیف یکی نباشد، بحث از دایره ترتب اصطلاحی خارج است. این قسم نیز دارای اقسام و مصادیقی است، یک صورت آن بحث «قضا» است، مثلاً یک خطاب می گوید نماز صبح از طلوع فجر تا طلوع خورشید باید خوانده شود، دلیل دیگری هم آمده و فرموده است که اگر مکلف در این وقت نمازش را نخواند، باید قضای آن را بجا آورد. در اینجا می بینیم که ترتب لغوی داریم اما ترتب اصطلاحی نداریم، به این صورت که می گوییم: از نظر لغوی این امر به قضا، مترتب بر عصیان آن امر اهم (امر به ادا) است تا اینجا تعریف ترتب صادق است، یعنی اتیان به مهم (قضا) بر فرض عصیان اهم (امر به ادا)، اما تفاوتش اینجا است که امر دوم با امر اول از نظر زمانی متفاوت است که در مورد خطاب ها نیز این زمان مطرح است. لذا می بینیم، تزامنی در کار نیست و ترتب اصطلاحی نیز مطرح نیست و فقط آن چه هست ترتب لغوی است.

مثال دیگر این که در ماه مبارک رمضان اگر کسی بر اثر مریضی نمی تواند همه سی روز را روزه بگیرد و فقط قادر است پانزده روزه بگیرد، منتها فرقی هم ندارد که این پانزده اول باشد و یا پانزده روز آخر، حال آیا مکلف مخیر است یا خیر، چه باید بکند و پاسخ فقهی این مطلب چیست؟

اکثر فقها می گویند: خیر مکلف مخیر نیست، چرا؟ برای این که وقتی هلال ماه دیده شد و ماه رمضان ثابت گردید این مکلف نیز مانند بقیه مکلفین، مأمور به گرفتن روزه است. پس چه کسی از روزه گرفتن استثنا است؟ کسی که احتمال ضرر بدهد، آن هم احتمال عقلایی ضرر، در صورتی که مکلف مورد نظر احتمال ضرر عقلایی را نمی دهد. حال چه زمانی این احتمال ضرر و یا یقین به ضرر می آید؟ وقتی که این پانزده روز را روزه بگیرد.

در جاهای دیگر هم همین طور است، مثلاً کسی امروز باید این پنج نماز را بخواند، در سه وعده هم باید سه مرتبه وضو بگیرد، ولی سه بار وضو گرفتن در این آب سرد او را مریض می کند، لذا بین این چند نماز، یکی اش را می تواند با آب سرد وضو بگیرد، بقیه نمازها را هم چون آب گر نیست باید با تیمم بخواند و وضو برایش جایز نیست. اینجا نیز این سؤال مطرح می شود که مکلف برای خواندن اولین نماز بین وضو و تیمم مخیر است یا خیر؟ در اینجا هم فقها می فرمایند خیر مخیر نیست.

همین بحث در تکالیف اجتماعی نیز مطرح است، مثلاً شخصی مأمور به تبلیغ در ده روز اول محرم است، منتها به دلیل بیماری که دارد سه روز از این ده روز را نمی تواند تبلیغ برود، حال آیا در انتخاب این سه روز از ابتدا و یا انتهای این ده روز مخیر است یا خیر؟



لذا این بحث در بسیاری از موارد-چه مسائل فردی و یا اجتماعی- مطرح است و این گونه هم نیست که سلب قدرت کلی باشد بلکه مکلف قدرت بر انجام قسمتی از خطاب را ندارد و این سؤال هم همیشه مطرح است که به لحاظ زمانی مکلف در تعیین آن بخشی که قدرتش را ندارد مخیر (تخیر بدوی) است یا خیر؟ و معمولاً هم پاسخ فقها، عدم تخیر است، بلکه مکلف باید از همان ابتدا، آن چه که در اختیار و وسع و قدرت اوست و ضرر ندارد انجام دهد، زیرا در ابتدای کار (مثلاً اول ماه رمضان) این مکلف از نظر تکلیف مانند بقیه مردم است و باید انجام وظیفه کند و لذا نمی-تواند به بهانه اینکه می-داند در آخر کار مریض می-شود، از همان ابتدا تکلیف را رها کند.

حال سؤال بعدی این است که- در همین مثال ماه مبارک رمضان- اگر مکلف ده روز اول را که وظیفه اش روزه بود را روزه نگرفت و مرتکب عصیان شد چه باید بکند؟ می-گوییم مکلف تکلیف دارد و تکلیفش متعین هم هست و لذا باید آن ده روز دیگر را روزه بگیرد. می-بینیم یک ترتب لغوی- نه ترتب اصطلاحی- در اینجا پیدا می-شود، لذا حال که مکلف در قسمت اول عصیان کرده، موظف است قسمت دوم را بجا آورد. چرا ترتب اصطلاحی نیست؟ زیرا زمان دو خطاب واحد نیست، مانند همان بحث ادا و قضا، البته با این فرق که در آنجا دو خطاب بود و اینجا یک خطاب مجموعی دارد (کل ماه رمضان)، بعد مکلف بخشی از این دستور را نمی-تواند انجام دهد که گفتیم مخیر نیست، اما حال که عصیان کرده و بخش اول را که لازم بود انجام دهد را انجام نداده، حال که قادر است و مشکلی وجود ندارد، موظف است قسمت دوم دستور را اتیان کند و لذا باید بقیه ماه را روزه بگیرد. لذا چون این بحث هم شبیه همان بحث ادا و قضا است، ارتباطی به ترتب اصطلاحی ندارد، چرا که ملاک این بحث با ملاک بحث ترتب اصطلاحی متفاوت است، هرچند بتوان نام ترتب را بر آن نهاد. «و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين»